

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

کارگران انقلابی متحد ایران
۱۳ سپتمبر ۲۰۲۱

درباره ضرورت سازماندهی و اشکال مختلف سازمان های طبقه کارگر

هر تغییر آگاهانه و هدفمند اجتماعی مستلزم سازماندهی است و چنین تغییراتی با ایجاد سازمان های مناسب و درخورشان رهبری می شوند و تحقق می یابند. این امر در مورد تغییرات مطلوب طبقه کارگر در جامعه بیشتر صادق است، زیرا طبقه کارگر با اساس جامعه طبقاتی و وجود طبقات در جامعه مخالف است و به اصطلاح خلاف جریان آب شنا می کند. تغییرات مورد نیاز طبقه کارگر مستلزم تلاش های عظیمی اند، زیرا کارگران در هر قدم با موانع بزرگی از سوی طبقات حاکم، که آن تغییرات را مخالف منافع استثمارگران خود می بینند، روبه رو هستند. افزون بر این، طبقه کارگر از بسیاری از امکاناتی که طبقات دیگر در مبارزه به کار می برند بی بهره است. از این رو برای طبقه کارگر استفاده بهینه از امکانات و نیروهای که در اختیار دارد بسیار اهمیت دارد. به عبارت دیگر بدون تردید طبقه کارگر نیازمند سازمان یا تشکل است تا تلاش هایش را در جهت درست و به صورتی کارآمد و مؤثر به نتیجه برساند. وانگهی تلاش های طبقه کارگر برای تغییر اوضاع در جهت منافع و خواست های این طبقه نمی توانند تلاش های موردی و موقت باشند، بلکه مبارزه ای دائمی هستند. بدین سان کارگران نیازمند ایجاد تغییراتی اند که منافع آنان را به صورتی پایدار تأمین کنند. از اینجا دو نتیجه بسیار مهم و اساسی می توان گرفت:

۱- ضرورت تشکل یابی یا دقیق تر بگوئیم ضرورت ایجاد سازمان های مختلف طبقه کارگر به دست خود این طبقه برای هدایت مبارزه طبقاتی اش در عرصه های گوناگون (جلوتر در باره انواع این سازمان ها، عرصه های فعالیت و وظایف شان سخن خواهیم گفت).

۲- شرایط بقاء، رشد و تکامل این سازمان ها.

درباره ضرورت تشکل یابی و یا ایجاد سازمان های طبقه کارگر باید به نکات زیر توجه داشت:

هر تغییر آگاهانه و هدفمند اجتماعی و به ویژه تغییرات مطلوب طبقه کارگر از طریق مبارزه طبقاتی قابل دسترسی است. مبارزه طبقاتی پرولتاریا اساساً در سه عرصه صورت می گیرد:

الف) عرصه اقتصادی – اجتماعی (که گاه به طور نادقیق و نادرست عرصه مبارزه صنفی نامیده می شود در حالی که طبقه کارگر صنف نیست و مبارزه طبقاتی کارگران با مبارزه صنفی یکسان نیست)،

ب) عرصه سیاسی یعنی مبارزه با سیاست های طبقات حاکم در همه زمینه ها، ارائه آلترناتیوهای مثبت و ایجابی طبقه کارگر در هر عرصه و تلاش برای تحقق آنها از طریق مبارزه و سرانجام تسخیر قدرت سیاسی به دست طبقه کارگر و متحدان او،

پ) مبارزه نظری و فرهنگی طبقه کارگر با بورژوازی و دیگر طبقات دارا و علیه نفوذ ایدئولوژی بورژوائی و تمام بقایای ارتجاعی نظری و فرهنگی گذشته، برای دست یابی به بینش و روش علمی و در نتیجه طرح و پیشبرد درست فعالیت های عملی.

مبارزه در عرصه اقتصادی - اجتماعی، مبارزه در عرصه سیاسی و مبارزه در عرصه نظری و فرهنگی، باید به طور همزمان و هماهنگ صورت گیرند تا سمتگیری و معنای پرولتری خود را حفظ کنند و بیشترین بازده و کارائی را داشته باشند. هر کدام از این عرصه ها به سازماندهی ویژه و ابزارهای خاص خود نیازمندند. به عبارت دیگر مبارزات طبقاتی پرولتاریا، ضرورت سازماندهی در سه عرصه مبارزات اقتصادی - اجتماعی، مبارزات سیاسی و مبارزات نظری و فرهنگی را مطرح می کنند.

گفتیم که هر تغییر آگاهانه و هدفمند اجتماعی در جهت منافع طبقه کارگر مستلزم از میان برداشتن موانع عظیمی است که برای حفظ وضع موجود و در بند نگاه داشتن طبقه کارگر و توده های مردم به وجود آمده اند. از میان برداشتن این موانع کار یک فرد، یک گروه یا چند گروه نیست و نیازمند مبارزه متحدانه طبقه کارگر و همکاری مبارزاتی طبقه کارگر با دیگر زحمتکشان و ستمدیدگان جامعه است. این وجه آخر، یعنی مبارزه مشترک با دیگر زحمتکشان و ستمدیدگان، خود مستلزم ایجاد سازمان از سوی این زحمتکشان است که طبقه کارگر باید در این زمینه به آنها یاری برساند. گاه ایجاد برخی سازمان های مشترک با زحمتکشان غیر پرولتری نیز برای پیشبرد بهتر مبارزه ضرورت می یابد.

درباره شرایط بقا و رشد و تکامل سازمان های طبقه کارگر:

گفتیم که طبقه حاکم موانع بزرگی در مقابل مبارزات طبقه کارگر و پیشبرد آنها ایجاد می کند. نهادهای سرکوب اساساً به این منظور به وجود آمده اند. وظیفه این نهادها تنها به سرکوب و از هم پاشاندن اعتصابات، تظاهرات و دیگر اعتراضات کارگران و دستگیری، ضرب و شتم، شکنجه، زندانی کردن و اخراج فعالان کارگری خلاصه نمی شود، بلکه درهم شکستن تشکل های کارگری و حتی در نطفه خفه کردن آنها و پیشگیری از ایجاد سازمان های جدید کارگری جزو وظایف اصلی نهادهای سرکوب است. از این رو کارگران برای بقای تشکل های خود به منظور ادامه و تکامل مبارزه باید چاره اندیشی کنند و تدابیر مناسب و درخوری برای حفظ تشکل های خود و ادامه کاری آنها اتخاذ نمایند. یکی از این تدابیری که تجارب وسیع مبارزات کارگران در تمام نقاط جهان درستی آن را نشان داده ضرورت ترکیب کار مخفی و کار علنی است.

چرا کار مخفی ضروری است؟ برخی از کارگران و حتی فعالان در زمینه مبارزات کارگری می گویند مبارزه ما بحق و خواست های ما عادلانه و منطقی است، پس چرا مبارزه مخفی و پنهانکاری ضروری هستند؟ پاسخ این است: با آنکه طبقه کارگر اهداف، راه دستیابی به آنها، خواست ها و مطالبات خود را به طور روشن در سطح جامعه مطرح می کند اما ضرورتی ندارد که همه و بویژه کارگزاران سرکوب از هویت افرادی که این خواست ها را تدوین و اعلام می کنند و نیز از شبکه سازمانی تشکل های مبارزه طبقه کارگر اطلاع پیدا کنند. مخفی نگاه داشتن هر چیزی یا هر رابطه ای که برای ادامه و تکامل فعالیت یک سازمان لازم است وظیفه ای حیاتی است.

ممکن است پرسیده شود چرا کار علنی لازم است؟ پاسخ این است که پیشبرد مبارزه، بویژه مبارزات اقتصادی - اجتماعی و مطالباتی مستلزم اطلاع و آگاهی توده ها و شرکت هرچه وسیع تر آنها در مبارزه است. یک راه اطلاع رسانی و آگاهگری توده ها استفاده از امکانات علنی و قانونی است هرچند این امکانات ناچیزند و محدودتر هم می شوند. همچنین در مورد برخی خواست ها می توان از محمل قانونی استفاده کرد. از سوی دیگر یک رشته از مبارزات مانند اعتصابات، تظاهرات و غیره الزاماً آشکار می شوند (البته تدارک و سازماندهی آنها باید مخفی باشند). بدین سان عمل اعتصاب و عمل تظاهرات یا اعتراض علنی است.

پس هم کار مخفی لازم است و هم کار علنی و هم ترکیب آنها در یک آکسیون یا عمل مبارزاتی معین. البته برخی مبارزات کاملاً مخفی و برخی مبارزات کاملاً علنی یا اساساً علنی هم ضرورت دارند یا ضرورت می یابند. به همین ترتیب مجموعه ای از فعالیت های مخفی، علنی، نیمه مخفی و نیمه علنی برای مبارزات گوناگون طبقه کارگر و تکامل و گسترش آنها لازم اند. یک نکته مهم در زمینه ترکیب کار مخفی و کار علنی این است که تدابیری اتخاذ گردد که هیچ یک از آنها به دیگری از نظر امنیتی و نیز سیاسی لطمه نزنند.

نظر به اینکه هدف مبارزه سیاسی در هم شکستن قدرت سیاسی طبقه حاکم و ایجاد دولت پرولتری است، تکیه بر کار مخفی و ترکیب کار مخفی و علنی به منظور ادامه کاری و گسترش و تکامل مبارزات سیاسی طبقه کارگر به اشکال عالی تر اهمیت بسیار بیشتری می یابند.

سازمان های مختلف طبقه کارگر

یک نقش بسیار مهم سازمان ایجاد وحدت و همسوئی در مبارزات کارگران و از این رو قوت بخشیدن به آنها در عرصه های مختلف مبارزات طبقاتی پرولتاریا، یعنی مبارزات اقتصادی - اجتماعی، مبارزات سیاسی و مبارزات نظری و فرهنگی است. تجارب جهانی طبقه کارگر طی دست کم دوپست سال اخیر نشان داده است که این طبقه در طول مبارزات خود پنج نوع تشکل به وجود آورده است که عبارتند از: (۱) سندیکا یا اتحادیه کارگری، (۲) حزب سیاسی طبقه کارگر، (۳) شوراهای کارگری، (۴) کمیته های کارخانه و محل کار، (۵) سازمان سراسری برنامه ریزی اقتصادی - اجتماعی.

طبقه کارگر سازمان های دیگری مانند تعاونی کارگری و یا سازمان های موردی مانند کمیته اعتصاب یا صندوق اعتصاب، کمیته های همبستگی برای یک موضوع معین یا مبارزه معین و غیره نیز به وجود آورده و می آورد. اما سازمان های دائمی اساساً همین پنج سازمان یادشده هستند. ممکن است در آینده سازمان های جدیدی بر اساس ضرورت های جدید و عرصه های نوین مبارزات طبقاتی پرولتاریا به وجود آیند. باید توجه داشت که این عرصه های جدید احتمالی مبارزه و شکل های جدید سازمانی در اتاق های فکر و در اثر کشف یا پژوهش این یا آن متفکر به وجود نمی آیند. تجربه نشان داده است که خود طبقه کارگر شکل های نوین سازمان کارگری را در جریان مبارزه می آفریند. طبقه کارگر هر کشور شکل های سازمانی آزموده شده مبارزات کارگران کشورهای گوناگون را در انطباق با شرایط ویژه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ای که در آن مبارزه می کند به کار می گیرد، و به اصطلاح از صفر شروع نمی کند. در چنین روندی است که اصلاح، نقد و ارتقای اشکال موجود صورت می گیرد و احتمالاً ابداع اشکال نوین تحقق می یابند. از این رو مطالعه پنج سازمان یاد شده در بالا، اهمیت بسیار دارد.

سندیکاها سازمان اقتصادی - اجتماعی توده ای کارگران مزدی هستند که در صنایع و خدمات مختلف و نیز در معادن، کارگاه های راهسازی و ساختمان سازی، واحدهای بزرگ کشاورزی، دامداری، ماهی گیری و غیره که به شکل

سرمایه داری اداره می شوند، کارگران را متشکل می کنند. سندیکاها نخست در حرفه های گوناگون و سپس در کارخانه ها شکل گرفتند و سندیکاها حرفه های نزدیک به هم با یکدیگر و در مناطق مختلف متحد شدند. اکنون در بیشتر کشورها، سندیکاها کارگران یک صنعت یا رشته خدماتی را در مناطق مختلف و در سطح یک کشور متحد می کنند و از اتحاد سندیکاها صنعتی و خدماتی گوناگون فدراسیون ها و کنفدراسیون های سندیکائی به وجود می آیند.

علت اصلی به وجود آمدن سندیکاها، دست کم از نظر تاریخی، ضرورت از میان بردن رقابت در میان کارگران یک واحد تولیدی یا یک حرفه و متحد کردن آنها برای دستیابی به خواست هایشان در مقابل کارفرمایان و دولت بود. مضمون مبارزه سندیکاها اساساً مبارزه برای خواست های کارگران در کارخانه ها و کارگاه ها و دیگر واحدهای کار و تولید در رشته های مختلف از یک طرف، و مبارزه برای خواست های مشترک کارگران مزدی فارغ از حرفه آنها از طرف دیگر است. اما تکیه اصلی سندیکاها بر مبارزات اقتصادی - اجتماعی طبقه کارگر، به این معنی نیست که سندیکاها با مسایل سیاسی یا فرهنگی کارگران و جامعه کاری ندارند و باید به سیاست بی اعتنا باشند. سندیکاها در جنبش کارگری همه کشورها علاوه بر مبارزات اقتصادی - اجتماعی و خواست های فوری طبقه کارگر در زمینه هایی مانند دفاع از حقوق سیاسی کارگران و دیگر زحمتمکشان: حق تشکل، آزادی اندیشه و بیان، برابری زن و مرد در تمام عرصه ها، حقوق کودکان و نوجوانان، آموزش و بهداشت و درمان عمومی رایگان، و نیز مبارزه با انواع تبعیض های جنسی، مذهبی، ملی و قومی، مبارزه با نژادپرستی، مخالفت با جنگ های امپریالیستی، مبارزه با استعمار، مخالفت با جنگ های تجاوزگرانه، جنگ های مذهبی، مخالفت با شوونیسم و نظامی گری، حمایت از حقوق کارگران مهاجر و پناهنده ها و بسیاری موارد دیگر فعال و پیش قدم هستند. ایده «بی طرفی سیاسی سندیکا» ایده ای در خدمت منافع طبقات استثمارگر است. بیان عامیانه «بی طرفی سیاسی سندیکا» در این گفتمان که «کار سندیکا فعالیت صنفی است و نه سیاسی» شکل می گیرد. این گفتمان دست کم از سه جهت غلط است:

الف) چنانکه دیدیم سندیکاها کارگری نخست در حرفه ها و سپس در کارخانه ها که کارگران حرفه های مختلفی را زیر یک سقف و در یک روند تولید گرد هم می آورند و سپس کارگران صنایع مختلف مانند صنایع فلزی، صنایع برق و الکترونیک، صنایع نفت و گاز و پتروشیمی، راه و ساختمان، نساجی و کفش، صنایع چوب و غیره و کارگران رشته های گوناگون خدمات مانند حمل و نقل، ارتباطات و مخابرات، آموزش، بهداشت و درمان و دیگر خدمات اجتماعی و کار، مؤسسات تجاری، بانک ها، شرکت های بیمه و دیگر مؤسسات مالی و ادارات دولتی و شبه دولتی را در فدراسیون ها و کنفدراسیون های سندیکائی متحد می کند که اساساً با سازمان های صنفی که عموماً در ساختارهای پیشاسرمایه داری شکل گرفتند فرق دارند.

ب) سندیکاها هم برای یک رشته خواست های مشترک همه کارگران مزدی (فارغ از حرفه، مهارت و تخصص یا عدم تخصص آنها) مانند مبارزه برای حداقل مزد و افزایش مزدها به طور کلی، کاهش ساعات کار، بهبود و تعمیم بیمه های اجتماعی از جمله بازنشستگی، مستمری بیکاری برای کارگران بیکار و همه جویندگان کار و غیره دفاع می کنند و هم از خواست های ویژه کارگران حرفه خاص و یا صنعت خاص که نشان می دهد سندیکا «سازمان صنفی» نیست.

پ) افزون بر آن، سندیکاها در روند مبارزاتشان برای خواست ها و منافع عام طبقه کارگر (فارغ از تفاوت های حرفه ای، تخصص و مهارت و تفاوت های جنسی، مذهبی، قومی، ملی و سنی کارگران) - که چنانکه دیدیم بخش مهمی از مبارزات سندیکائی را تشکیل می دهد-، ضرورتاً از حق تشکل، آزادی عقیده و بیان، آزادی رفت و آمد، منع هرگونه تبعیض جنسی، مذهبی، قومی، ملی و نژادی در محیط کار و جامعه، برابری زن و مرد در تمام عرصه ها، حقوق کودکان و نوجوانان، آموزش و بهداشت و درمان عمومی رایگان مخالفت با جنگ های امپریالیستی، استعمار، مخالفت

با جنگ های تجاوزگرانه، جنگ های مذهبی، مخالفت با شورونیسیم و نظامی گری، حمایت از حقوق کارگران مهاجر و پناهنده ها که در بالا دیدیم شرکت می کنند. پس به این بهانه غلط که کار سندیکا «صنفی» است و نه «سیاسی» نمی توان دامنه فعالیت سندیکائی را محدود کرد و آن را صرفاً در چارچوب هایی که سرمایه داران اجازه می دهند یا با بینش تنگ و پیشاسرمایه داری صنفی توافق دارد قرار داد.

در مسأله ایجاد سندیکا و فعالیت سندیکائی توجه به چند نکته بویژه در ایران اهمیت دارد:

(الف) یکی، داشتن پایگاه واقعی در کارخانه ها و دیگر مراکز بزرگ کار و تولید و فعالیت در آنهاست. از بیرون از محیط کار و تشکل هایی که بیرون از محیط کار ایجاد می شوند نمی توان مبارزه کارگران را به پیش برد حتی اگر کسانی که چنین تشکل هایی به وجود می آورند کارگر باشند. در ایجاد سندیکا، و بویژه نخستین هسته های آن، از ترکیب کار مخفی و علنی می توان و باید استفاده کرد.

(ب) برخی از فعالان مسأله ضرورت ایجاد تشکل سراسری کارگران را مطرح می کنند. ما ضمن تأیید ضرورت فعالیت سراسری تشکل های سندیکایی کارگران، ایجاد تشکل یا تشکل های سراسری را منوط به وجود و فعالیت دست کم چند سندیکای نسبتاً بزرگ و فعال در مؤسسات بزرگ صنعتی و خدماتی و دست کم در چند منطقه بزرگ صنعتی می دانیم. تلاش برای ایجاد تشکل سراسری بدون وجود سندیکاهای فعال در صنایع و خدمات و در چند منطقه مهم، مانند تلاش برای ساختن سقف بدون داشتن ستون است!

(پ) طی چهاردهه اخیر در ایران برخی از گروه های سیاسی سندیکا را یک سازمان بورژوائی یا رفرمیستی ارزیابی کرده و بر فعالیت سندیکایی به طور کلی مهر سازشکاری و خلاف منافع کارگری زده اند. برخی نیز سندیکا را ذاتاً تشکلی بوروکراتیک و آقا بالاسر کارگران و نه ارگانی مبارز در خدمت طبقه کارگر ارزیابی می کنند. ما این ایده ها را تعمیم نادرست برخی ویژگی های سندیکاهای زرد و ضدکارگری به کل جنبش سندیکائی می دانیم. از دید ما این گونه تحلیل ها برای جنبش کارگری به طور کلی و جنبش کارگری ایران به طور اخص زیانمند هستند و به انحلال طلبی و سازمان شکنی کمک می کنند و به رغم نیت احتمالاً خیرخواهانه کسانی که این دیدگاه ها را ترویج می کنند، این دیدگاه ها در خدمت منافع کارفرمایان و دولت سرمایه داری حاکم اند.

(ت) برخی از جریان های مخالف سندیکا که این نهاد کارگری را ذاتاً یا در شرایط کنونی رفرمیستی و بوروکراتیک ارزیابی می کنند، می گویند بجای ایجاد سندیکا، باید تلاش خود را روی ایجاد شوراهای کارگری متمرکز ساخت و ایجاد شورا را با شعار اداره شورائی تکمیل می کنند.

چنانکه پائین تر خواهیم دید شورا آن تشکل سیاسی طبقه کارگر است که قدرت سیاسی این طبقه را ایجاد و تأمین می کند و استوار نگاه می دارد. شورا در هر شرایطی قابل تشکیل نیست، تنها در شرایط انقلاب جامعه، ایجاد شوراها و گسترش آنها ممکن است. تاریخ جنبش جهانی طبقه کارگر نشان می دهد که وظایف شورا و سندیکا متفاوتند و هیچ کدام نمی توانند جانشین دیگری شوند. بنابراین طرح ایجاد شوراها اگر به معنی درست آن یعنی ایجاد سازمانی برای تسخیر قدرت سیاسی به دست طبقه کارگر و متحدان او و اعمال قدرت سیاسی کارگران و زحمتکشان پس از کسب قدرت باشد، در شرایط کنونی عملی نیست. اگر به تشکلی که چنین نقش و عملکردی ندارد شورا اطلاق شود نادرست است و باعث آشفته فکری می گردد. البته شورا در معنی تحت اللفظی آن به مفهوم ارگانی برای مشورت یا بخشی از یک سازمان ممکن است به کار رود که در اینجا مورد نظر نیست. اما شورا به معنی یک ارگان توده ای طبقه کارگر (و یا شورای دهقانان یا بخش دیگری از زحمتکشان غیر پرولتری که مطابق الگوی شورای کارگری ایجاد شود) از نظر علمی و تاریخی و تجربیات جهانی طبقه کارگر، همان گونه که گفته شد، چیزی جز «سازمانی برای تسخیر قدرت

سیاسی به دست طبقه کارگر و متحدان او و اعمال قدرت سیاسی کارگران و زحمتکشان پس از کسب قدرت» نیست. از این رو دقت در کاربرد این مفهوم در امر تشکل و مبارزات کارگران حائز اهمیت بسیار است.

در اینجا چند نکته هم درباره خواست «اداره شورائی» اضافه می کنیم. اگر مصداق اداره شورائی، کل جامعه یا کل سازمان تولید در جامعه باشد، چنین خواستی جز با استقرار قدرت سیاسی شورائی کارگران و زحمتکشان متحد آنها میسر نیست. به عبارت روشن تر اداره شورائی در معنای فوق تنها با استقرار دولت کارگری یا دولت کارگران و زحمتکشان به رهبری طبقه کارگر میسر است. اگر منظور اداره شورائی یک کارخانه یا مجتمع صنعتی یا فعالیت تولیدی دیگر به شکل شورائی است، یعنی اداره کارخانه یا بنگاه دیگر توسط شورائی مرکب از نمایندگان کارکنان آن کارخانه یا بنگاه، در این صورت چنین تلاشی با دو مانع بزرگ روبرو خواهد شد یکی مسأله مالکیت کارخانه یا بنگاه است و دیگری نقش دولت به عنوان حافظ این مالکیت و به طور کلی حافظ روابط تولیدی سرمایه داری و نظم موجود. مالکیت خصوصی سرمایه داران و یا مالکیت دولت سرمایه داری بر کارخانه و یا بنگاه به مدیریت کارخانه یا بنگاه توسط سرمایه دار مالک و یا مدیران منصوب او منجر می شود و با مدیریت کارگری، عموماً و در شرایط عادی، قابل جمع نیست (مگر اینکه «کارگری» که در مدیریت چنین بنگاهی شرکت می کند در خدمت سرمایه دار یا دولت سرمایه داری باشد که مورد نظر ما نیست). در برخی شرایط بحرانی که در آنها هم مالکیت بورژوائی متزلزل شده باشد (مثلاً مالکان کارخانه یا بنگاه فرار کرده باشند و دولت هم به هر دلیل نتواند مسئولی برای کارخانه یا بنگاه تعیین کند) و در شرایطی که کارگران خواست و توانائی اداره را داشته باشند این کار «به طور موقت» امکان پذیر است. علت موقت بودن آن این است که هرچند سرمایه داران و دولت ممکن است تضعیف شده باشند اما از میان نرفته اند و به روش های گوناگون خواهند کوشید سلطه خود را دوباره برقرار کنند بویژه هنگامی که «اداره کارگری» یا «اداره شورائی» واحد مربوط منفرد باشد یعنی مانند جزیره ای در میان دریای مالکیت و مدیریت سرمایه داری تنها مانده باشد. از این رو اداره شورائی در مورد این یا آن واحد سرمایه داری در شرایط وجود مالکیت خصوصی یا مالکیت دولتی سرمایه داری حتی اگر ایجاد شود نمی تواند پایدار باشد.

برخی ممکن است بگویند منظور ما از طرح شعار «اداره شورائی» یک شعار استراتژیک است. اگر چنین باشد باید شرایط تحقق آن به صراحت بیان گردد. این شرایط عبارتند از وجود دولت شورائی کارگران و زحمتکشان در سطح کشور و مالکیت اجتماعی دست کم وسایل عمده تولید کشور، و یا وجود شرایط انقلابی که در آن از یک سو قدرت دولتی بورژوازی و مالکیت خصوصی متزلزل شده باشند و از سوی دیگر کارگران در سطح کشور و یا دست کم در مهمترین مراکز صنعتی و تولیدی به درجه ای از تشکل شورائی و آگاهی رسیده باشند که خواست و توانائی مدیریت کارگری که همان اداره شورائی است را داشته باشند، یعنی وجود قدرت دوگانه. حتی در این صورت اگر تزلزل دولت بورژوائی و تزلزل مالکیت خصوصی به سقوط منجر نشود، دوباره سلطه مستقیم سرمایه و سرمایه دار برقرار خواهد گردید. مسأله اداره شورائی یک مسأله نظری صرف نیست بلکه اساساً یک مسأله عملی و به عبارت دقیق تر مسأله قدرت سیاسی است. اگر قدرت برقراری آن در لحظه معینی وجود ندارد نباید به عنوان شعار عملی روز یا برنامه عملی عاجل مطرح گردد.

برخی دیگر از فعالان بجای سندیکا، «مجمع عمومی کارگران» را مطرح می کنند. باید توجه داشت که مجمع عمومی یک ارگان مجری نیست. کار مجمع عمومی که هر از گاهی به طور موقت تشکیل می شود تعیین اهداف و برنامه عمل مبارزه بر اساس رأی اکثریت یا اجماع اعضای یک تشکیلات است. کار مجمع عمومی کارگران در یک واحد کار با کنگره یک حزب قابل مقایسه است که هیچگاه دائمی و مجری نیست. برای اجرای مبارزه و کار یک تشکیلات کارگری

نیاز به تقسیم کار هست و اگر تقسیم کار صورت گیرد و فرد یا افرادی مسئول انجام وظایفی باشند تشکلی از نوع سندیکا خواهیم داشت. چون هر بخشی (فرد یا گروهی) که کاری به او محول می شود یا داوطلبانه آن را می پذیرد مسئول حسن انجام آن کار است و نه مجمع عمومی که خط و خطوط کلی مبارزه را مشخص می کند. اگر فرد یا گروهی که وظیفه ای به او محول شده مسئول نباشد، کاری به درستی صورت نخواهد گرفت و اگر مسئول باشد باید قدرت و اختیارات و در عین حال مسئولیت داشته و پاسخگو باشد که در این صورت از یک طرف مجمع عمومی دیگر به عنوان یک ارگان تعیین کننده اهداف و استراتژی مبارزه نخواهد بود و از طرف دیگر باید به عنوان یک ارگان مجری دائماً حضور فعال داشته باشد.

ایده نشان دادن مجمع عمومی کارگران بجای سندیکا در تحلیل نهائی ترویج بی سازمانی است.

در اینجا لازم است به نقشی که مجامع عمومی در جنبش های اعتصابی و اعتراضی کارگران دارند و اهمیت و نیز محدودیت های آن اشاره شود. جنبش های کارگری چند سال اخیر در ایران نشان داده اند که مجامع عمومی کارگران در شکل گیری اعتصابات و تظاهرات های کارگری، در طرح و اعلام خواست های کارگران و در مورد ادامه یا توقف و یا از سرگیری اعتصاب و اعتراضات نقش مؤثری داشته اند. این نقش بویژه در نبود سندیکاها بیشتر جلوه گر می شود. البته حتی در صورت وجود سندیکاها و فعالیت وسیع آنها باز نقش مجامع عمومی منتفی نیست و این مجامع در تداوم و قوت یابی اعتصابات و اعتراضات و توده ای کردن هرچه بیشتر آنها نقش مهمی ایفا می کنند.

اما همان گونه که گفته شد مجامع عمومی نمی توانند جای تشکل های پایدار و همیشگی کارگران را بگیرند. یک دلیل این امر آن است که مجامع عمومی قاعدتاً در شرایط برآمد جنبش کارگری به وجود می آیند و در شرایط عادی و شرایط رکود جنبش معمولاً وجود ندارند و منشأ اثری نیستند. در حالی که سازمان های دائمی مانند سندیکا و حزب هم در شرایط برآمد جنبش و هم در شرایط رکود آن فعالیت می کنند. آنها در شرایط رکود، آموزش ها و تدارکاتی به وجود می آورند که در شرایط برآمد مبارزه کاربرد بسیاری پیدا می کنند و باعث قوت یابی جنبش می شوند. دلیل دیگر این است که مجمع عمومی قدرت اجرایی ندارد یا قدرت اجرایی اش به خاطر مسئول نبودن اشخاص معین برای کارهای معین محدود، کند یا بدون تحرک کافی است. کار مجمع عمومی کارگران مانند یک کنگره حزبی علاوه بر تعیین اهداف و خواست ها، تعیین ارگان های اجرایی و کنترل کار این ارگانهاست و نه اجرای مستقیم امور تشکیلات کارگری.

حزب سیاسی طبقه کارگر یا دقیق تر بگوئیم حزب سیاسی **انقلابی طبقه کارگر** (زیرا احزاب غیر انقلابی اصلاح طلب و حتی ارتجاعی کارگری هم ممکن است وجود داشته باشند)، حزبی است که مخالف هرگونه استثمار و ستم و مخالف وجود طبقات در جوامع بشری است و دستیابی به جامعه فارغ از استثمار و ستم و جامعه بی طبقه را تنها از طریق انقلاب اجتماعی که روابط اقتصادی - اجتماعی سرمایه داری و دیگر روابط استثمارگرانه را از میان برخواهد داشت ممکن می داند. انقلاب اجتماعی طبقه کارگر از طریق یک انقلاب سیاسی که موضوع آن در هم شکستن دستگاه اداری - نظامی و امنیتی بورژوازی و استقرار دولت انقلابی طبقه کارگر و زحمتکشان متحد اوست امکان پذیر است. بدین سان وظیفه حزب سیاسی انقلابی طبقه کارگر رهبری این طبقه در مبارزات طبقاتی در مراحل مختلف آن برای به پیروزی رساندن و ادامه انقلاب کارگری تا محو طبقات در سراسر گیتی است. حزب انقلابی طبقه کارگر متشکل از پیشروترین و انقلابی ترین کارگران و مدافعان آزادی طبقه کارگر از استثمار سرمایه داری و نظام کار مزدی و جامعه طبقاتی است.

ایجاد حزب انقلابی طبقه کارگر از یک سو با تدوین برنامه حزب و استراتژی و تاکتیک انقلابی و از سوی دیگر با ایجاد هسته های انقلابی در میان کارخانه ها و دیگر واحدهای بزرگ کار و تولید و نیز در میان دیگر زحمتکشان و روشنفکران انقلابی به وجود می آید. این دو روند همزمان و مکمل یکدیگرند.

سندیکاهای کارگری و حزب سیاسی انقلابی طبقه کارگر هم در شرایط غیر انقلابی و هم در وضعیت انقلابی و نیز پس از برافتادن سرمایه داران و زمینداران از قدرت، لازمند. این دو سازمان در شرایط سلطه بورژوازی چه در حکومت های به اصطلاح دموکراتیک بورژوازی و چه در حکومت های دیکتاتوری و استبدادی قابل تشکیل و ضروری اند.

شوراهای کارگری: شورای کارگری ارگان سیاسی طبقه کارگر در مبارزه او برای برانداختن قدرت سرمایه داران و زمینداران در روند انقلاب و ارگان اعمال قدرت سیاسی طبقه کارگر و متحدان او پس از برافتادن دولت بورژوازی است. بدین سان شورا در این معنی در هر شرایطی قابل تشکیل نیست. شوراهای کارگری - یا سازمان مشابه با همان وظایف - در وضعیت انقلابی جامعه می توانند و باید به وجود آیند. نمایندگان شورا برای مدت معینی از سوی کارگران انتخاب می شوند، باید در مقابل کارگران (یعنی مجمع عمومی کارگران یا مجمع عمومی شورای مربوط به خود که زیر مجموعه ای از مجمع عمومی است) پاسخگو باشند و هر زمان که این مجمع یا شورای مربوط تصمیم بگیرد قابل عزل و جانشینی هستند. در شرایطی که به عنوان مأمور دولت انقلابی به کار مشغولند حقوق آنها نباید از مزد متوسط یک کارگر ماهر بیشتر باشد.

کمیته کارخانه و محل کار نیز مانند شورا در شرایط انقلابی و بحران های بزرگ اقتصادی قابل تشکیل است. وظیفه کمیته کارخانه و محل کار که یک ارگان منتخب کارکنان است اداره کارخانه، کارگاه و دیگر واحدهای کار در صنایع و خدمات است. در واقع این ارگان جانشین مدیریت بورژوازی در واحدهای تولیدی سرمایه داری است. بین وظایف شورا و کمیته کارخانه تفاوت وجود دارد، شورا به اداره سیاسی کلی کشور می پردازد و کمیته کارخانه به اداره یک واحد تولیدی یا خدماتی چه بزرگ باشد و چه کوچک. پیوند و همکاری نزدیک میان شورا و کمیته کارخانه و نیز میان آنها و سندیکا و حزب بسیار مهم است. ساختار کمیته کارخانه و محل کار مانند ساختار شورا است.

ارگان سراسری تنظیم و برنامه ریزی اقتصادی - اجتماعی: روابط اقتصادی آینده نمی تواند روابط اقتصادی مبتنی بر بازار باشد. بازار زادگاه انواع بحران ها و ناهماهنگی هاست. اقتصاد آینده باید از بحران ها، ناهماهنگی ها و تخریب گری های اقتصاد سرمایه داری مصون باشد. یکی از ابزارهای این مصونیت ارگان برنامه ریزی اجتماعی و سراسری اقتصاد است. برنامه ریزی اجتماعی اقتصاد باید زمینه رشد و تکامل همه جانبه مادی و معنوی افراد جامعه را فراهم سازد و پاسخگوی نیازهای روزافزون فردی و اجتماعی گردد. اقتصاد آینده باید اقتصادی مبتنی بر مالکیت اجتماعی وسایل تولید، برنامه ریزی سراسری اجتماعی - اقتصادی و مدیریت مولدان مستقیم باشد. برای برنامه ریزی سراسری اقتصادی - اجتماعی یک ارگان یا سازمان لازم است. چنین ارگانی نمی تواند یک ارگان بوروکراتیک از مدیران و تکنوکرات های جدا از توده مردم و جدا از روند واقعی تولید صورت گیرد و باید یک ارگان کارگری باشد که تمام حوزه های تولید و خدمات اجتماعی را دربر گیرد و توانایی های تولیدی و نیازهای اجتماعی را به طور دقیق بشناسد. روشن است که چنین ارگانی تنها پس از استقرار دولت انقلابی کارگری می تواند به وجود آید.

پنج سازمانی که از آنها نام برده شد در عین آنکه همگی برای آزادی طبقه کارگر از نظام سرمایه داری و کار مزدی و دستیابی به جامعه بی طبقه کار می کنند و هماهنگی و ارتباط میان آنها ضروری است اما مستقل از یکدیگرند و هیچ یک نمی تواند جانشین دیگری شود.

سازماندهی شورائی

گفتیم که برای ایجاد شوراها و عملکرد ویژه آنها – یعنی رهبری مبارزات کارگران و زحمتکشان برای برانداختن طبقات استثمارگر از قدرت و اعمال قدرت سیاسی پس از برافتادن آنها- شرایط ویژه ای لازم است و در هر شرایط نمی توان از شورا یا اداره شورائی نهادهای موجود و غیره سخن گفت. اما اصول سازماندهی شورائی یعنی مسئول و پاسخگو بودن نمایندگان شورا، قابل غزل بودن نمایندگان هرگاه که اکثریت انتخاب کنندگان بخواهند، اینکه نمایندگان شورا امتیاز خاصی نسبت به اعضای دیگر نباید داشته باشند و غیره هم اکنون نیز در شکل های سندیکائی و سیاسی کارگری قابل کاربرد هستند و باید به کار برده شوند.

شهریور [سنبله] ۱۴۰۰